

راهبرد پیشرفت در دولت دینی و عصر مدرنیته

علیرضا موفّق*

چکیده

دولت دینی، به عنوان نماد عملی مکتب اسلام، برای دستیابی به مقوله پیشرفت و توسعه، به راهبردهایی نیازمند است؛ پیشرفتی که می‌تواند نظام جمهوری اسلامی را به سوی کمال مادی و انسانی خود حرکت دهد. در کنار هر راهبرد، برای نیل به شاخصه لازم برای ارزیابی بهتر، لازم است به دوره مدرنیته، به عنوان تجربه عینی توسعه در جهان غرب اشاره شود. راهبردها در نگاه کلی، به چهار راهبرد تقسیم شده است که هر یک می‌تواند به راهبردهای کوچک‌تر نیز تقسیم گردد؛ ارتباط دولت و مردم به عنوان عوامل تحقق توسعه و پیشرفت؛ لزوم نگاه ارزشی به پیشرفت مزبور؛ مقوله زمان که نقشی بی‌بدیل در رسیدن به پیشرفت ایفا می‌کند؛ شناخت انسان و نیازها و تدبیرهای لازم در این باره به عنوان اصلی‌ترین چالش پیشرفت دینی و غربی مطرح است.

کلیدواژه‌ها: دین، دولت دینی، مدرنیته، راهبرد، پیشرفت.

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور و پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

E-mail: armovafagh@gmail.com

دریافت: ۲۷/۸۸ - تأیید: ۱۲/۸۸

مقدمه

مکتب سیاسی اسلام در حال حاضر، مکتبی نوپا، اما مستحکم و صاحب اثر در دنیای معاصر به شمار می‌رود، که می‌تواند برای تمامی اندیشمندان سیاسی، امری قابل توجه به شمار آید. بنا به نظر اندیشمندان، نظامی که از این مکتب برخاسته است، توانست توطئه‌ها و موانع بسیاری که از سوی قریب به اتفاق قدرت‌های بلامنازع جهان، به وجود آمده است را پشت سر گذارد؛ توطئه‌های نرم و سختی که هر یک برای خرابی و ویرانی نظامی به مراتب متمکن‌تر و ثروتمندتر، کافی بود، اما با وجود همه مخالفت‌ها، نظام جمهوری اسلامی توانست به وجود بیاید، سی سال ادامه یابد و بر قدرتش روز به روز افزوده شود. همین امر، دقت بیشتر و کنجکاوای بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی جهان را برانگیخته است، تا مبانی فکری و ارزشی این پدیده قرن را مورد بازکاوی قرار دهند.

از سوی دیگر، ما با مکتب مدرنیسم رو به رو هستیم که بعد از سال‌های طولانی که از پیدایش و شکل‌گیری آن می‌گذرد، هنوز دنیای غرب را بدون اغراق، می‌توان دنیای مدرن قلمداد نمود. این پدیده بر اثر عوامل و دلایل بسیاری در غرب به وجود آمد و سپس در فرآیندی فزاینده و رو به رشد، در بخش‌های بسیاری از زندگی بشری نفوذ نمود و آثار و پیامدهای بسیاری در زندگی بشر برجای گذاشت. آثار، به حدی است که اندیشمندان و صاحب‌نظران وقتی از مکتب مزبور صحبت می‌کنند، از ادبیاتی استفاده می‌کنند که گویی، نوعی عینیت میان غرب و مدرنیسم وجود دارد و این دو، چنان به هم گره خورده‌اند که لازم و ملزوم یکدیگر شده‌اند.

آنچه بسیار مهم است و محور این نوشتار به شمار می‌آید، آن است که مکتب اسلام و مدرنیته در بعد سیاسی چه ارتباطی با هم دارند و چه نقاطی آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. از سوی دیگر، وجوه عبرت‌آموزی که در مدرنیته وجود

دارد، می‌تواند تجربه‌های مفید و قابل توجهی را برای ما و به ویژه برای دولت‌مردان به وجود آورد. ما می‌توانیم فراز و فرودهای این نظریه را برای تصمیم‌گیری‌های خود در عرصه اجتماعی و سیاسی، مورد توجه و امعان نظر قرار دهیم و با مقایسه این دو مکتب، گامی برای نظریه‌پردازی دقیق‌تر مبانی نظری سیاسی اسلام و دولت دینی برداریم.

در این نوشتار، به چهار راهبرد در زمینه پیشرفت دولت دینی اشاره شده است. راهبردها، برخاسته از مبانی مورد توجه اسلام در امور سیاسی و اجتماعی است که سعی شده مهم‌ترین آنها مورد توجه و اشاره قرار گیرد. همچنین در کنار آنها به دیدگاه‌های مدرنیته نیز اشاره شده، تا بتوان با دقت بر آنها، به شاخصه‌های دقیق‌تری برای ارزیابی بهتر و رساتر دست یابیم.

مفاهیم کلیدی

در این قسمت، برخی واژه‌ها در دو مقوله دولت و مدرنیسم بررسی می‌شود.

دین

از جمله تعاریفی که درباره دین ارائه شده و در زمینه مورد بحث می‌توان دولت را برخاسته و مرتبط با آن تلقی نمود، عبارت‌اند از:

۱. دین، قانون زندگی و راهی است که انسان باید برای رسیدن به سعادت بی‌بیماید و هدف نهایی انسان، همان رسیدن به سعادت است.^۱
۲. دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است.^۲

دولت دینی

دولت دینی در نوشتار حاضر، به نظامی سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود که برگرفته از مبانی اسلام است. تعریف‌های دیگر مانند اینکه که دولت دینی را نهادی ارزیابی کنیم که می‌خواهد اسلام را در عرصه‌های خود پیاده کند یا به نظرات آن گوش فرا دهد یا...، همگی نوعی دوگانگی غیرقابل توجیه را معرفی می‌سازد که این دوگانگی بارها توسط اندیشمندان اسلامی، مورد تخطئه قرار گرفته است. ما باید دولتی را مورد نظر قرار دهیم که اسلام را حقیقت وجودی خود در تأسیس و سیاست‌گذاری و ... بداند و به گونه‌ای یکپارچه، قابل انفکاک از آن نباشد.^۱

مدرنیته

واژه «مدرنیسم» و در پی آن «مدرنیته» به انحای گوناگون تعریف شده است. این تعریف‌ها و بیان‌ها بسیار زیاد و متفاوت است، گونه‌ای که کمتر کسانی را می‌توان یافت که در این رابطه، تعریف کاملاً یکسانی داشته باشند. برای کمی مجال، از آوردن خود تعاریف چشم‌پوشی می‌شود و تنها به شاخصه‌ها و مسائل محوری‌ای که از مدرنیته می‌توان استحصال نمود (با اشاره به تعریف فیلسوف مربوطه) اشاره می‌شود: تعدد تعاریف، ما را به تلقی‌های متعددی می‌رساند که شاید بتوان آنها را به طور مجموعی نگریست و به امور شاخص آن دسترسی یافت:

مدرنیسم بیش از همه، یک مکتب هنری و فکری پیشرو بوده^۲ که به تدریج دنباله‌های آن به مسائل فلسفی و نوع نگرش انسان به زندگی و جامعه کشیده شده است.

در این مکتب، بیش از همه به جدا شدن و فراغت از جهان بینی گذشته با کمک عقل ابزاری مستقل اشاره می‌شود که بر اساس امور نو، امروزی و کنونی، امور سنتی گذشته از جامعه کنار گذاشته می‌شود.^۳

راهبرد

راهبرد یا استراتژی، به طرح عملیاتی دراز مدتی گفته می‌شود که به منظور دستیابی به یک هدف مشخص، طراحی شده باشد.^۵

راهبرد - در اکثر موارد- به معنای سنجیدن وضع خود و حریف و اتخاذ نقشه‌ای برای مواجهه با او در مناسب‌ترین زمان ممکن می‌باشد. این واژه گستره وسیعی در حوزه‌های سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ دارد. به همین خاطر، ارائه تعریفی واحد از آن دشوار است.^۶

پیشرفت

منظور از کلمه «پیشرفت» یا «توسعه» در غرب معنای خاصی است که به همان مدرنیته و دوران خاص آن برمی‌گردد. معنا و اساساً خاستگاه آن نیز با همین مسائل عجین شده است،^۷ اما آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود و موضوع بحث است، معنای لغوی این کلمه، بدون توجه به تغییری است که در فرهنگ غرب لحاظ شده است. معنای بدون تغییر و لغوی پیشرفت، همان حرکت رو به جلو^۸ برای دستیابی یک جامعه به اهداف مورد نظر است که در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... نمودار می‌شود. این تعریف به برخی از تعاریف غربی‌ها مانند آنچه تودارو در تعریف توسعه آورده^۹ و اندیشمندان اسلامی، مانند علامه طباطبائی^{۱۰} نزدیک است.

راهبردهای نوع پیشرفت

به نظر می‌رسد، نشان‌دادن این مطلب که اسلام با توسعه در زمینه‌های اقتصادی مخالف نیست، آن قدر واضح است که اساساً مطرح کردن آن جز اتلاف وقت نیست. شاید حتی برای عموم مردم کشور نیز این مسئله مطرح نیست که حقیقت اسلام، نه تنها مانع پیشرفت نیست، بلکه نقش مثبتی در ارتباط با پیشرفت در

عرصه‌های گوناگون این موضوع نه تنها در عرصه‌های نظری مشهود است، بلکه در عرصه‌های عملی به امری یقینی تبدیل شده است. کشوری که در شدیدترین تحریم‌های موجود قرار گرفته است و توانسته قله‌های پیشرفت در علوم را تجربه کند، محل‌های تردید را، دست‌کم در بعد پذیرش تمرکز بر پیشرفت و نوآوری در صنایع گوناگون، از بین برده است؛ از این رو، آنچه باید هدف دولت دینی برای پیشرفت باشد، مطلبی فراتر از اثبات عدم تنافی دین و پیشرفت باشد.

از این رو، نسخه ضعیفی که برخی برای اسلام می‌پیچند و با قیافه‌ای روشنفکرانه توصیه می‌کنند که باید اسلام به فکر پیشرفت علمی جامعه باشد، اساساً جایی برای طرح ندارد. همواره جوامع اسلامی در طول زمان، هر وقت تعلق خاطر بیشتری نسبت به زمان داشتند، در علوم و فنون پیشرفت‌های بیشتری داشتند و برعکس، هر وقت استعمار و غرب جایگزین این تعلق خاطر شد، می‌بینیم جامعه دچار ضعف و رکود در عرصه عمل شده است.^{۱۱}

آنچه مهم است دانسته شود، تأکید بر پیشرفت خاصی است که از یک سو، برخاسته از مبانی دین باشد و از سوی دیگر بتواند، از دیگر پیشرفت‌ها، مانند پیشرفت مورد نظر مدرنیسم، برتر و در عین حال کارآمدتر باشد. معنای ویژگی و خصوصیت در این باره می‌تواند بار معنایی دقیقی را به وجود بیاورد که بر اساس آن بتوان به ترجمه جدیدی از پیشرفت دست یافت. دست‌کم این موضوع می‌تواند از تقلیدهای سبک برخی از کوتاه‌بینان جلوگیری کند. آنچه مورد نظر است، پیشرفتی منطبق بر مبانی دینی و ملی است، که مطمئناً می‌تواند به مراتب قوی‌تر و در عین حال، عاقلانه‌تر از چیزی باشد که در مدرنیته روی داده است. این پیشرفت باید دارای شاخصه‌های مشخصی باشد. علی‌رغم مجال بسیار کمی که در این باره وجود دارد، در قالب چهار راهبرد برای پیشرفت دولت دینی به شاخصه‌هایی اشاره می‌شود که برای اساس پیشرفت نظام، بسیار ضروری است و

نبود آن می‌تواند، نه تنها ما را به پیشرفت چندانی نرساند، بلکه ارکان قدرت، مبانی فکری و ایدئولوژیک نظام را متزلزل خواهد ساخت. در تدوین این راهبردها، از راهبردهای ساده‌تر شروع و سپس به راهبردهای پیچیده‌تر دست می‌یابیم. پس از بیان هر راهبرد، نگاهی گذرا و اجمالی به دیدگاه مدرنیته می‌شود تا بر شاخصه‌های ذکر شده، دقت بیشتری مبذول گردد.

راهبرد اول: ارتباط وثیق مردم و دولت

اولین نکته‌ای که باید برای ایجاد توسعه و پیشرفت، مدنظر باشد آن است که بدانیم، پیشرفت باید توسط مردم یک جامعه ایجاد شود. پیشرفت، یک امر تزریقی یا آمرانه نیست؛ این مردم هستند که ایجادکننده و استمرار بخش پیشرفت در یک جامعه‌اند؛ از این رو، اولین راهبرد آن است که مسئولان نظام باید با توجه بر مبانی نظام، بر تقویت پایه‌های همراهی با مردم، پای فشرند، و گرنه امکان پیشرفت وجود نخواهد داشت.

برای نگاه عمیق‌تر به این موضوع، باید دوباره اساس پیشرفت را مورد بررسی قرار داد. حرکت در مسیر پیشرفت جامعه اسلامی، به هر گونه که تصور شود، نوعی خدمت به جامعه دینی به شمار می‌آید که باید به گونه‌ای الهی مدنظر مسئولان امر قرار گیرد؛ خدمتی که بنا به سخنان مقام معظم رهبری، فلسفه حکومت اسلامی را رقم می‌زند.^{۱۲} این نوع نگرش، اساس هدف‌گذاری در مسیر پیشرفت دینی را پایه‌ریزی می‌کند؛ پیشرفتی که یکان یکان افراد جامعه، نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کنند و در مسیر آن قدم بر می‌دارند:

امروز آهنگ خوش پیشرفت و عزت ملی، در کشور شنیده می‌شود. شما جوانان باید خود را برای مسئولیت‌هایی که ادامه این حرکت، بر دوش یکایک آحاد این ملت، به ویژه ورزیدگان دانایی و آگاهی می‌گذارد، آماده کنید.^{۱۳}

بحث مزبور و ارتباط وثیق مردم و دولت، می‌تواند بالاترین نقش را در تحقق پیشرفت به وجود آورد. مردمی می‌توانند به پیشرفت جمعی دست یابند که جامعه را از خود بدانند، فراز و فرودهای آن را از خود و تلاش‌ها و ضعف‌های خود بدانند و برای غم‌های آن غصه و برای شادی‌هایش شادمان شوند. این نیز تحقق نمی‌یابد، جز با عامل اصلی آن، یعنی ارتباط مردم و دولت در تمام مراحل از صدر تا ذیل. شاید این رمز موفقیت، همان مطلبی است که حضرت علی علیه السلام بدان تأکید می‌نمود و کارگزاران خود را بدان فرا می‌خواند:

وإنما عمادُ الدِّینِ وجماعُ المسلمینَ والعدَّةُ للأعداءِ العامَّةُ مِنَ الأُمَّةِ، فلیکن صغوکَ لهم، ومیلکَ معہم؛^{۱۴} امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر - نوشت: ستون دین وجماعت مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، توده مردم‌اند؛ پس، باید توجه و عنایت تو به آنان باشد.

بررسی موضوع در مدرنتیه

در دوره مدرنیسم، نمی‌توان انکار کرد که همراهی خوبی میان مردم و دولت ایجاد شد و حتی این همراهی، سال‌ها به عنوان نتیجه جدایی مردم از کلیسا تلقی می‌شد، اما نکته مهم آن است که آیا مدرنیته توانست، در ادامه نیز مردم را با خود همراه کند. متأسفانه مدرنیست‌ها، در حالی عدم ارتباط با مردم را عامل افول قدرت کلیسا می‌دانند و آن را اسباب شروع دوره مدرنیته ارزیابی می‌کنند که کارنامه سیاهی را در ارتباط با مردم کشور خود و دیگر کشورها رقم زده‌اند؛ مثلاً، جنگ و تجاوز، که تنها یکی از جنگ‌ها (جنگ جهانی دوم) به کشته شدن بیش از هفتاد میلیون نفر انجامیده است. این کشتار، هم دامنگیر مردم کشورشان و هم کشورهای دیگر بوده است. جنگی که مطمئناً هیچ‌یک از مردم بدان راضی نبودند و با کمی تدبیر می‌شد از وقوع آن جلوگیری نمود. به طور مسلم، مدرنیته مربوط به مردم کشور خاصی نبود؛ یک روند بود که بسیاری از مردم جهان با آن همراه

بودند. وقوع جنگ به طور حتم، جدایی مردم و دولت‌ها را به طور گسترده تأیید می‌کند. از سوی دیگر، مدرنیته، گرسنگی‌ها و فاصله طبقاتی را در حد بالایی افزایش داده است که باز هم جدایی دولت‌مردان با مردم را ثابت می‌کند؛ ثابت می‌کند که دولت‌ها با تمام اقشار جوامع بشری نتوانسته‌اند ارتباط برقرار کنند. آمار اخیر منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد نشان می‌دهد روزانه به طور متوسط، ۲۵ هزار کودک در جهان، قربانی گرسنگی و فقر غذایی می‌شوند، به گونه‌ای که هر سه ثانیه، فقر غذایی موجب مرگ یک کودک در جهان می‌شود. در خود آمریکا، آمار کسانی که محلی برای خواب شبانه خود ندارند (کارتون خواب‌ها)، روز به روز در حال افزایش است. این در حالی است که اموال ثروتمندانی مانند بیل گیتس و وارن بافت، به بیش از ۶۰ میلیارد دلار می‌رسد.^{۱۵} بی‌عدالتی‌های مکرر و پدید آمدن سرمایه‌داران با سرمایه‌های کلان میلیارد دلاری و ظلم و بی‌عدالتی حاصل از آن، موجب شده که نه تنها دولت‌مردان، بلکه حتی طبقات گوناگون مردم هم نتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

توصیه‌های الهی و دینی در کشور اسلامی، بهترین وسیله برای جهش رو به جلو، در راستای پیشرفت و آبادنی کشور است. کافی است، دولت‌مردان بتوانند به وظیفه خود در زمینه ارتباط با اقشار گوناگون جامعه عمل کنند، آنگاه تمام اقشار مردم در نیل به اهداف جامعه، با یکدیگر همراه و همگام خواهند شد.

راهبرد دوم: بهبود مادی در کنار امور معنوی

برای روشن شدن، راهبرد دوم، لازم است در جهت تبیین مبنای جمهوری اسلامی در زمینه اقتصاد جامعه، دو امر مورد توجه قرار گیرد:

۱. پیش از هر چیز باید دانست، فلسفه وجودی دولت و حکومت یک کشور، صرف نظر از آنکه بر اساس چه فلسفه سیاسی‌ای، اعم از دینی و سکولار، مشی

می‌نماید، رفع مشکلات و معضلات اقتصادی است. هر دولتی موظف است، مسائل مادی و اقتصادی جامعه را در حد توان خود به اجرا در آورد. جمهوری اسلامی نیز از این امر مستثنا نبوده و نیست؛ از همین روست که مسئله رفاه عمومی مردم، که به وسیله پیشرفت‌های اقتصادی تحقق می‌یابد، از سوی مقام معظم رهبری به عنوان یکی از اهداف بزرگ ملی کشور ارزیابی شده است: «ملت ما هدف روشنی دارد؛ هدف بزرگ ملی ما استقلال ملی، عزت ملی و رفاه عمومی ملت است»^{۱۶}

نکته مهمی که از پیشرفت‌های اقتصادی به دست می‌آید، توجه به توانایی دولت و کارآیی آن به طور واضح است که می‌تواند برای اذهان گوناگون، به ویژه اذهان عمومی جامعه، سرنوشت‌ساز و ارزشمند باشد.

به نظر می‌رسد، یکی از مسائلی که مدرنیته را به نتایج درخشانی رسانید، توجه به همین وضعیت مادی جامعه بود. این مسئله، غیر قابل انکار است که مدرنیته توانست رفاه و اقتصاد مردم را در وضعیت بهتری قرار دهد. همین رفاه هم، خیرگی چشمان بسیاری را سبب شد؛ حتی سبب شد مردم، بسیاری از نواقص مدرنیته را نادیده بگیرند و زندگی خود را با این نظریه منطبق سازند. برخی نیز بر لامحاله بودن آن اعتقاد یافتند. همه این‌ها به دلیل اثرات مطلوبی بود که مدرنیته - به طور واضح و روشن - توانست بر اوضاع اقتصادی جامعه بگذارد.

البته این به آن معنا نیست که اثرات مطلوب اقتصادی، به صورت علی و معلولی مدیون اساس مدرنیته و سیاست‌های این نظریه است. آنچه مشخص است، نوعی تقارن میان مطلوبیت اقتصادی و رواج نظریه است، اما اینکه آیا این اثرات، دقیقاً بر اثر خود نظرات رشد کرده است، مطلب دیگری است که باید مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد. آنچه در اینجا محل بحث است، توجه این

نظریه به مسائل اقتصادی و رفاه مردم است. مدرنیته با این توجه و تأکید توانست، بسیاری از نظراتش را که چه بسا مخالف نظر عامه مردم بوده و مردم بر مطلوبیت آنها در طول زمان گذشته تأکید کرده بودند، به نوعی صحه بگذارد.

نکته مهم، برداشت این نتیجه اساسی است که اثرات مطلوب اقتصادی، تا چه اندازه می‌تواند در تحقق چهره مطلوب برای یک نظریه مفید و اثربخش باشد، تا حدی که گاه ممکن است یک نظریه، تنها با توجه‌ها و تأکیدهای خود بر اقتصاد و رفاه، بتواند نظرات و اندیشه‌هایش را به اثبات برساند.

پس بسیار مهم است که دولت دینی بتواند از این موضوع، به نفع ترویج نظرات خود استفاده کند. دولت دینی باید با تمام توان در اقتصاد جامعه تلاش کند، تا از رضایت خاطر مردم بهره‌مند شود. اکسیر رضایت مردمی که به طور مبهم از سیاست‌های اقتصادی مدرنیته برخاسته شد و توانست در تحمیل نظرات و سیاست‌های غیر فطری مدرنیته، کارساز باشد، مطمئناً می‌تواند در ترویج نظرات ارزشمند دینی و منطبق بر دین دولت، راهگشا و ارزشمند باشد.

۲. توجه به مسائل اقتصادی در کشور اسلامی ایران، در طول استقرار آن یک اصل بوده و هست، اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد و بر این اساس، جمهوری اسلامی با دیگر کشورها متمایز می‌شود، نوع نگاهی است که باید به مسائل اقتصادی داشت. آیا نگاه جمهوری اسلامی، به تبع نگاه دینی آن، نگاه محوری است یا نگاه فرعی و تبعی؟ به طور مسلم، نمی‌توان نگاه جمهوری اسلامی را نسبت به اقتصاد، محوری و اصیل دانست. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

در تحکیم بنیان‌های اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه همچون نظام‌های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا در مکاتب مادی، اقتصاد، خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد

عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود، ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله، جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت.^{۱۷}

اما نکته بعدی آن است که آیا نگرش تبعی نظام به اقتصاد، سبب فروکاست و کاهش سطح توجه به این امر می‌شود؟ جواب منفی است. نظرات سطحی همواره تصور می‌کنند، فرعی بودن یک امر با بی‌اهمیت بودن آن مساوی است، اما ابداً این گونه نیست. می‌شود به یک امر، هم دیدی غیرمحموری داشت و هم آن را مهم تلقی نمود. امام خمینی^ع در نگاه خود به مسائل اقتصادی، همواره آن را مهم و حتی از اهم مسائل می‌دانست،^{۱۸} اما آن را در برابر مسائلی مانند فرهنگ، استقلال و مانند اینها، امری فرعی و تبعی قلمداد می‌نمود:

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان تهی است.^{۱۹}

این امر دلالت می‌کند که می‌توان هم به اقتصاد همت گمارد و توان خود را در آن راه گذاشت، اما با این حال، از امور اصیل و محوری، مانند فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه غافل نشد.

دیدگاه عبرت‌آمیز مدرنیته:

مدرنیته در سایه تفکر محوری به اقتصاد، بعد از مشاهده پیشرفت‌هایی که در عرصه علوم نمود، سرخوش از دست‌آوردهای خود، همه سدها را پشت سر خود خراب کرد و فکر کرد، تمام امور را می‌تواند با توجه محض به اقتصاد و پیشرفت‌های مادی به دست آورد، غافل از آنکه آنچه مزیت بود، به نقص تبدیل شد. این موضوع یکی از عبرت‌های مهم تاریخی است. کاهش توجه به

ارزش‌های اخلاقی، گسترش فساد و بی‌بند و باری و از بین رفتن نهاد خانواده و مانند اینها، بخش اندکی از تیره‌روزی‌های غرب به شمار می‌رود. بر اساس آمار منتشر شده، در ۳۵ سال اخیر، تعداد کودکانی که خارج از چارچوب عقد نکاح در اروپا متولد شده‌اند، حدود شش برابر شده و آمار کودکان نامشروع - که مهم‌ترین عامل بزهکاری در غرب به شمار می‌رود - یک سوم موالید را تشکیل می‌دهد. در این باره، در پاسخ به این سؤال که چه تعداد از جوانان آمریکایی زیر ۲۰ سال، در روابط جنسی نامشروع شرکت دارند، اکثر متخصصان این زمینه، به عددی بالاتر از ۶۰ درصد اشاره می‌کنند. در انگلستان براساس گزارش‌ها، بیش از یک پنجم جوانان تا پیش از ۱۶ سالگی سابقه روابط جنسی نامشروع را پیدا می‌کنند. در آمارگیری سال ۱۹۹۶، ۳۱ درصد از پاسخ‌گویان مؤنث ابراز داشته‌اند که پیش از آنکه به بلوغ برسند و از لحاظ جنسی آماده باشند، برای روابط جنسی تحت فشار قرار گرفته‌اند.^{۲۰}

این موضوع به ما می‌آموزد، نباید آن قدر مسئله به مسئله رفاه اجتماعی معطوف و بدان ختم شود که همه امور از همین زاویه دیده شود. دقت در سخنان مقام رهبری بسیار مهم است. ایشان توجه به نیازهای یک جامعه برای تأمین نیازمندی‌های معقول را امری ضروری ارزیابی کردند که اگر نباشد، کرامت او نقض می‌شود:

حفظ شأن و کرامت انسان، جزو اصول مسلم اسلام است و کدام تحقیر و نقض کرامت انسان بالاتر از اینکه مسؤول یک خانواده نتواند نیازهای اولیه فرزندان خود را تأمین کند!^{۲۱}

اما نکته مهم این است: آنچه ضروری است، تأمین نیازهای اقتصادی می‌باشد که هر کشور و ملتی بدان وابسته است، نه چیزی که رفاه و سطح زندگی را در حد گزاف و غیرضرور افزایش دهد. این تصور غلط، که انسان از سویی، تمام همت

خود را برای راحتی بیشتر در زندگی قرار دهد و دولت نیز در این باره به او کمک کرده و از سوی دیگر، از وظایف دیگرش باز ماند، نه تنها به صلاح مردم نیست، بلکه زهری است که انسان را به سوی مصرف‌گرایی و تجمل‌طلبی سوق می‌دهد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرمایند:

خَيْرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يُوسَعْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَطْرُوا، وَلَمْ يُضَيَّقْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَسْأَلُوا^{۲۲}
 بهترین افراد امت من کسانی هستند که نه چندان در رفاه قرار می‌گیرند که سرمست شوند و نه آن‌گونه تنگ‌دست می‌شوند که دست سؤال دراز کنند.

بنابراین، باید این اصل مدنظر قرار گیرد که رفاه عمومی، تنها باید در حد معقول و عادی جامعه مورد نظر قرار گیرد و بیش از آن، اساساً انسان را به سوی خواهد برد که همه امور را تنها در مسیر اقتصاد معنا می‌کند و این به معنای هدم معنویت و اسلامیت نظام، که مایه بدبختی و تیره‌روزی است، خواهد بود.

بدیهی است، پیروی از سیاست‌های رفاه محور مدرن، ما را به همان معضلاتی نزدیک می‌کند که غربی‌های امروز، راه فراری برای خود نسبت بدان احساس نمی‌کنند. چاره‌اندیشی در این باره، بسته به جمع میان رفاه مادی و معنویات است که باید به صورت دقیق و حساب شده در دولت دینی مورد ملاحظه قرار گیرد. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرمایند:

این مسلم است که از نظر اسلامی، حل تمام مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها، تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاصی حل نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه مشکلات را در کل نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویات نباید غافل بود که کلید دردهاست...^{۲۳}

از دیدگاه بنیانگذار نظام اسلامی، مشکل اصلی توسعه غرب و شرق، که مدرنیته را سنبل معرفتی خود قلمداد می‌کرد، غفلت از معنویات و عدم اعتقاد واقعی به خدا بوده است، که باید مدّ نظر دولت دینی قرار گیرد.^{۲۴}

راهبرد سوم: توجه به نوشتن

در راهبرد حاضر به بحث زمان شناسی توجه می‌شود که اهمیت نوشتن و تکامل را به نوع خاصی که مورد نظر اسلام است، بیان می‌کند

۱. اهمیت نوآوری

با مراجعه به متون دینی و با توجه به بسیاری از نکات کلامی و فقهی، می‌توان توجه به نوآوری را به عنوان یکی از مسأله‌های مسلّم و ارزشمند دین اسلام، به ویژه بنا بر تبیینی که مذهب تشیع بدان تأکید می‌کند، قلمداد نمود. بیان این تأکیدها، مجالی مستقل می‌طلبد، اما به طور اجمالی می‌توان به دو نمونه از آنها در ساحت‌های بسیار مهم دینی، مانند قرآن و اجتهاد، اشاره نمود؛ در کلمات نبوی تأکید شده است که غبار کهنگی به عنوان یک امر نامطلوب، هیچ‌گاه بر قامت قرآن کریم نخواهد نشست و قرآن کریم همیشه نو و تازه است:

إِنَّ الْكِتَابَ هُوَ الْقُرْآنُ وَ فِيهِ الْحُجَّةُ وَ النُّورُ وَ الْبُرْهَانُ كَلَامُ اللَّهِ غَضُّ جَدِيدٌ طَرِيٌّ؛^{۲۵}
کتاب خداوند قرآن کریم است و در آن دلیل، نور و برهان وجود دارد؛ کلامی نو، جدید و تازه.

نگاه فقه به مرجعیت درباره ارزش مسائل جدید، می‌تواند بسیار معنادار باشد. تأکید قریب به اتفاق مراجع شیعه، بر آن است که مکلفان، احکام شرعی و فقهی خود را از مرجعی زنده تقلید کنند.^{۲۶} بنابراین، نگاه منحصر به مسائل و احکامی که از سوی فردی که دوران حیات او سپری شده و بالطبع، توان ارائه نظرات به

روز را ندارد، نمی‌تواند از عهده تأمین نظر دین و فقه برآید. آگاهی به مسائل مبتلابه و به روز مکلفان، آن قدر مهم است که نمی‌تواند - حتی اعلامیت را بگیرد و مکلف باید در مسائل جدید، حتماً از مرجع زنده که احاطه علمی به مسائل روز دارد، تقلید نماید.

اگر بخواهیم به مطالبی که در متون دینی درباره تأکید بر اصل نو بودن - البته با تعریف دقیقی که در این باره می‌شود - آورده شده، اشاره شود، مطالب بسیاری می‌توان ارائه نمود. از این رو، با تأمل در انبوه تأکیدها پوشیده نیست که باید از نگاه نو بهره‌مند بود و به نوآوری‌ها در عرصه‌های گوناگون توجه کرد. این یک اصل بسیار اساسی برای جمهوری اسلامی است. توجه مقام معظم رهبری به عنوان شاگرد مکتب تشیع به نوآوری در سال گذشته،^{۲۷} این واقعیت را نشان می‌دهد که نوآوری یک ارزش در مکتب تشیع است؛ یعنی مسائل، در صورت همسانی ارزشی با دیگر امور، در صورت وجود امور، نو و جدید در آن، تفوق و برتری می‌یابند.

از این رو، دولت دینی به عنوان سنبل دین و دیانت، باید در عرصه‌های نوآمد کردن امور مدیریتی و روش‌های گوناگون خود، از هیچ کوششی فروگذار نکند. تمام تصمیم‌های دولت باید از حالت تکیه بر گذشته عبور کرده و به روز شود. کارشناسان عالی در رشته‌های متفاوت باید در بازنگری به تمام راه‌های گذشته، همت گمارند. هیچ روشی نباید به صورت یک تابو درآید. اگر کارشناسان زبده، اعم از علمی و دینی، به این نتیجه دست یافتند که راه دیگری باید در پیش گرفته شود، در تغییر، تعللی نباید مبذول نمود.

ساز و کار؛ توجه اکید به مجتهدان

آنچه بسیار سرنوشت ساز می‌باشد، این است که بدانیم، امور نو در دین را باید با چه سازوکاری کشف نمود و اساساً معنای نوآوری در دین چیست؟ / استاد

مطهری - تلاش‌های بسیار وسیع و گسترده‌ای در این باره کردند و سعی کردند، معنای آن را به طور واضح‌تر تبیین نمایند. مطالب ایشان برای استفاده، به طور تیتروار اشاره می‌شود:

- احکام و دستورات اسلام، اعم از واجبات و محرمات و حتی مکروهات و مستحبات آن، بر اساس مصلحت‌ها و مفاسد تشریح شده است. در شرع، دستور تبعدی محض وجود ندارد که خالی از هر مصلحت بوده و تنها یک دستور اختراعی محض باشد.

- این مصلحت‌ها امری مجموعی هستند و شامل تمام امور فردی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود.

- مکانیسم عملی اسلام برای همراهی با زمان، تفقه یا اجتهاد است؛ مکانیسمی که اسلام می‌تواند در عین حال که اصول خود را محفوظ نگاهدارد، به عنصر زمان در احکام و تعالیم خویش توجه کند [و حرف‌هایی نو را مورد توجه قرار دهد...؛ حرف‌هایی نو، که از متن دین و نه از خارج به دست آید و به فهم عمیق‌تر دین منجر شود].^{۲۸}

همان گونه که از سطور مزبور به طور قطع و قدر متیقن به دست می‌آید، حصول محتوای نوآوری در اسلام، به طور شدید به مرجعیت فهیم و پویا وابسته است. دولت، لازم است تمام همت خود را در این رابطه به کارگیرد، تا بتواند لوازم کار خود را در این باره به دست آورد. قصور دولت در این باره می‌تواند بهای سنگینی داشته باشد. در مقابل، ارتباط تناتنگ با مرجعیت می‌تواند ثمرات ارزشمندی داشته باشد، تا هم به نوآوری‌های لازم دست یابد و هم از انحرافات باز ماند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

شناختن نقش هر زمان و هر مکان، همواره باید با پایبندی به اصول فقاہت، که روشی علمی و تخصصی است، همراه باشد. و این است معنای سخن امام راحل علیه السلام

که فقه پویانده و منطبق بر نیازهای همیشه و همه جا را همان فقه سنتی دانسته و بر این پای فشرده‌اند^{۲۹}.

از این رو، پیشنهاد می‌شود برای آنکه بتوان به هدف مطلوب دست یافت، جمعی از مجتهدان و کارشناسان اسلامی که در زمینه‌های علمی و اسلامی، اعم از فقه، اخلاق، سیاست، حقوق و مانند اینها متخصص‌اند، به کار گرفته شوند تا همان دغدغه/استاد مطهری، جامعه عمل بیوشانند.

دیدگاه عبرت‌آموز مدرنیته

مدرنیته بر اساس حقیقت وجودی خود، بحث زمان را به طور جدی در بدنه نظریه‌پردازی خویش گنجانده و آن را به عنوان محور نظرات خویش انتخاب نمود. مدرنیست‌ها تمامی تلاش خود را برای تبیین و ارائه راه‌کارها، بر شناخت زمان و حرکت به سوی نو شدن متمرکز کردند.

پیشرفت‌های چشمگیر غرب، یا احساس پیشرفت و یا القائاتی که از سوی برخی بعد از پیشرفت‌ها ارائه شد - بنا به توجیهاات و تبیین‌های گوناگونی که می‌توان در نظر گرفت - احساس خاصی را در اذهان، ایجاد نمود. احساسی مهم که مردم، به ویژه اندیشمندان دیار غرب به این نتیجه دست یافتند که هیچ چیزی غیر از پیشرفت‌های امروزی، مهم و ارزشمند نیست، به گونه‌ای که پیشرفت‌های موجود، مورد قبول و دیگر امور، بی‌ارزش و غیر قابل اعتنا هستند. از این رو، در مکتب مدرن به اصل نوبودن تأکید شده است. در این باره گذارها و جداسدن‌ها، تنها در عرصه علوم انسانی و تئوری‌پردازی‌ها محدود نشد، بلکه در هر حوزه‌ای شکل و معنا گرفت؛ برای مثال، هنر کسانی مانند پیکاسو، جایگزین بسیاری از هنرمندان کلاسیک گذشته شد به گونه‌ای که یکی از نویسندگان غربی می‌گوید:

پرتال جامع علوم انسانی

نکات پایدار در اثر هنرمندان جدید، «نخستین مرتبگی» و «نو بودن» و طرد گذشته است، گرچه ممکن است ردّ پای قوی از گذشته و کلاسیک بدوی را در خود داشته باشد.

همچنین آندره برتون سوررئالیست (۱۸۶۴ - ۱۹۶۶) درباره نقاشی پیکاسو در سال ۱۹۲۰ چنین گفت: «به گونه اسرارآمیز با این نقاشی، ما با کلیه نقاشی‌های گذشته وداع می‌کنیم». جان ریچارد، که زندگینامه‌ای مفصل از پیکاسو نوشته است، چنین نگاهی دارد:

از زمان جوتو، او با نوآورانه‌ترین نقاشی... دستور زبان تصویری جدیدی را بنا گذاشت؛ باعث شد مردم چیزها را به شیوه‌ای جدید نگاه کنند و به ادراک تازه‌ای برسند. «دوشیزگان آوینیون» قطعاً اولین شاهکار قرن بیستم، چاشنی اصلی جنبش مدرن و سنگ بنای هنر قرن بیستم است.^{۳۰}

در ابتدای روند مدرنیته، بسیاری از اندیشمندان عرصه‌های گوناگون، به دلایل متفاوت، از جمله آنکه خود از قافله پیشرفت عقب نمانند و از برجسب‌های گوناگون کهنه‌پرستی و ماننداین، که در آن دوران به راحتی بر افراد تعلق می‌گرفت، مصون باشند، به همراهی با آن پرداختند، اما پس از مدتی، حتی کسانی که خود جزو طرفداران بودند، به منتقدان بارز تبدیل شدند؛ برای مثال، می‌توان به کانت و هگل و از همه مهم‌تر به نیچه اشاره نمود. یکی از دلایل را می‌توان همین رویکرد افراطی به امور جدید دانست:

در حالی که می‌توان کانت و هگل را - البته به دو دلیل متفاوت - فیلسوفان مدرنیته خواند و دید که مارکس و وبر هم با همه نقدها و تردیدهایشان، سرانجام به حکم روزگار نو تسلیم شدند، اما با نیچه نقد رادیکال به مدرنیته آغاز می‌شود، و این نقادی از جنبه‌های گوناگون و بنا به بینش‌ها و آیین‌های فلسفی متفاوت، تا

سده حاضر ادامه یافته و اندیشمندان برجسته‌ای از رویکرد مدرن به علم، تکنولوژی، فرهنگ و جامعه به شدت نقد کرده‌اند.^{۳۱}

همین رویکرد منفی نسبت به گذشته که با شدت خاصی رواج داشت و جرأت مخالفت را از بسیاری از اندیشمندان - حتی از آن‌هایی که بزرگ و غیر وابسته بودند - گرفت، توجه به گذشته را تا حد زیادی مورد خدشه قرار داد. این امر به حدی بود که افرادی مانند؟ تمام سعی خود را به کار گرفتند تا این رویکرد منفی نسبت به گذشته را سرپوش گذاشته و روند مدرنیته را به گذشته مربوط نمایند. البته برخی نیز دست به توجیه انقطاع از گذشته زدند که از جمله آنان، می‌توان به هابرماس اشاره کرد و برای اندک بودن مجال، به همین اندازه بسنده می‌شود.^{۳۲}

راهبرد چهارم: انسان‌شناسی دقیق

راهبرد دیگری که در ذیل «کیفیت پیشرفت»، در سطور گذشته بیان شد و در دولت دینی باید مورد تأکید قرار گیرد، توجه به شناخت انسان و نیازهای اوست. این موضوع در ارائه مدل پیشرفت، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است و شاید کمتر مسئله‌ای بتواند به این اندازه مهم باشد. مقام معظم رهبری بارها به این موضوع اشاره نمودند و تفاوت بنیادین دولت دینی و غربی را در همین موضوع انسان قرار دادند:

آنچه که موجب می‌شود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه خودمان ناکافی بدانیم، در درجه اول این است که نگاه جامعه غربی و فلسفه‌های غربی به انسان با نگاه اسلام به انسان، به کلی متفاوت است و یک تفاوت بنیانی و ریشه‌ای دارد؛ لذا پیشرفت، که برای انسان و به وسیله انسان است، در منطق فلسفه غرب معنای دیگری پیدا می‌کند، تا در منطق اسلام.^{۳۳}

مدرنیست‌ها، تعریف و تبیین خاصی از انسان را مطرح نمودند که شاید بتوان تمام نظرات بعدی آنها را در همین راستا معنا و تفسیر کرد که بعد از طرح

دیدگاه مورد نظر دولت دینی، مورد اشاره قرار خواهد گرفت. در این رابطه لازم است، به پنج موضوع دقت شود که هر یک می‌تواند راهبردی فرعی برای راهبرد کلیدی یاد شده باشد:

۱. تأکید بر نیازها

اینکه باید نیازهای انسان به طور اساسی مورد توجه قرار گیرد و هیچ احساسی از احساس‌های او، در هیچ زمینه‌ای و در هیچ بعدی از ابعاد او مهمل گذاشته نشود، مورد تأکید متون دینی و صاحب‌نظران اسلامی بوده است:

اسلام که بر چنین جهان‌بینی بنیاد شده است، مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیائی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است.^{۳۴}

شاید کمتر آیه‌ای را می‌توان یافت که در آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم، به نیازهای انسان و رفع واقعی آنها توجه نشده باشد؛ برای مثال، آیاتی که درباره معرفی خداوند بیان شده، به جست‌وجوگری انسان درباره حقیقت محض عالم هستی، پاسخ می‌دهد. آیاتی که درباره برخی از ویژگی‌های اخلاقی بیان می‌شود، مانند صداقت، پاکدامنی، عدم ظلم به دیگران، لزوم توجه به مستمندان و نیازمندان و عدم استکبار و خودستایی، همگی از نیازهای واقعی انسان خبر می‌دهد و آیاتی که درباره محبت به خداوند و بندگان خوب او بیان شده، به نوعی بیانگر نیاز انسان به بذل محبت از یک سو و حصول آن از سوی دیگر است. شاید اگر این رویکرد در انسان نبود و انسان به کلی از نیاز تهی بود، اساس هدایت او با چالش جدی مواجه می‌شد و شاید بشود گفت: هدایت برای او از ریشه، امری بیهوده می‌گشت. چگونه می‌توان کسی را به سویی فراخواند که هیچ میل و رغبتی به سوی آن ندارد؟ مطمئناً برای حرکت انسان به سوی هدفی، لازم

است انگیزه‌ای وجود داشته باشد؛ اگر نیازی در درون انسان وجود نداشته باشد، این انگیزه چگونه قابل تحصیل است؟ برعکس، هر اندازه نیازها شدیدتر باشد، انگیزه‌ها قوی‌تر خواهد بود و انسان با سهولت و آمادگی بیشتر، به سوی هدف به پیش خواهد رفت.

۲. شناخت نیازهای واقعی

در دوره مدرن، به نیازهای انسان به طور بسیار ساده توجه شده است. نوعی ساده‌انگاری که بر اساس آن، تمام نیازها در قلمرو مسائل مادی متمرکز شود و همگی با نام لذت (pleasure) درباره نیاز رنج می‌برد.

بنابراین، با وجود مسائلی که درباره نظر اسلام در زمینه نیازهای انسان بیان شد، دولت دینی باید دقت کند که از ساده‌انگاری نسبت به شناخت نیازها بپرهیزد، نیازها را با تمام ظرافت‌های آن دریابد و بنا بر آنچه ذکر شد، در نگاهی طولی بدان، تمام همت خود را به کار گیرد.

درباره توجه شناخت نیازهای واقعی، نباید تنها به افواه عامه توجه نمود. چه بسا برخی نیازها در لایه‌های پنهان گفته‌ها و شنیده‌ها وجود دارد که باید کارشناسان و متخصصان، آنها را کشف کنند و چه بسا بیشتر آنها ریشه‌های روحی داشته باشند که باید بدان‌ها توجه لازم را نمود و چه بسا توجه به گفته‌ها و صرف هزینه‌های هنگفت درباره آن، نه تنها موجبات سهولت کار را فراهم نکند، بلکه کار را پیچیده‌تر سازد.

۳. توجه فراگیر به انواع نیازها

نیازهای مادی و معنوی نباید نسبت به یکدیگر، به گونه‌ای مورد توجه قرار گیرد که یکی فدای دیگری شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ؛^{۳۵} حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: هر کسی که دنیایش را برای آخرت و آخرتش را برای دنیایش ترک کند، از ما نیست.

بنابراین، دولت دینی لازم است هیچ وقت برای تأمین نیازها، بهانه تأمین نیازی دیگر را به کار نبرد. هر نیازی، گرچه کم‌اهمیت باشد، باید جایگاه خودش را داشته باشد. گاه تصور می‌شود، نیازهای مورد نظر دولت باید جمعاً باشد نه فردی؛ این نیز چندان درست نیست. نیازهای فردی، مثل نیازی که یک بچه خردسال در کوره پس کوره‌های سیستان و بلوچستان دارد، همان مقدار اهمیت دارد که جمعاً از متمولان در تهران؛ هر یک شایسته توجه هستند و هرکدام باید مورد عنایت دولت قرار گیرند. البته مسئله تعارض، مطلبی دیگر است که در سطور آینده بدان پرداخته می‌شود، اما تا زمانی که حرف از تعارض نباشد، اهمیت‌گذاری هر نیاز در هر سطحی و در هر قشری باید اعمال شود.

توجه به رتبه بندی نیاز در صورت تعارض

همان‌گونه که بیان شد، نیازهای ضروری و مادی انسان، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است و چه بسا عدم فراهم شدن آن، نیازهای انسانی و معنوی او و حتی دیانت او را تحت الشعاع قرار می‌دهد: پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا.^{۳۶} در عین حال، نیازهای روحی مانند نیاز به آزادی و حریت، کرامت و احترام، محبت، کمال و رشد، علم و دانایی، پرستش، زیبایی و مانند اینها، به سبب آنکه مبتنی بر روح انسانی است، نسبت به دیگر نیازهایی که به جسم و بدن انسان مربوط است، مانند نیاز به خوردن، آشامیدن و مواردی از این قبیل مهمتر، و با اهمیت‌تر است؛ چرا که نیازهای روحی انسان، مانند آنچه نام برده شده، به فطرت و روح انسان مربوط می‌شود و در آموزه‌های اسلامی، هویت

انسان و حقیقت واقعی وی، بیش از همه به روح انسان مربوط می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «فطرت انسان است که انسان بر اساس آن، خلق شده است. فطرت بنا به تعریف، بیانگر نحوه هستی و هویت انسان است.^{۳۷}

علت این توجه آن است که انسانیت انسان به روح اوست، نه به جسم او. این موضوع به هیچ وجه تنها یک موضوع نقلی محض نیست، بلکه حتی انسان با مراجعه به خود می‌تواند دریابد، اگر روزها طعم گرسنگی و فقر را بچشد، بهتر از آن است که کرامت و احترام او پایمال شود.

از این رو، لازم است دولت دینی در صورت تعارض میان نیازها، بیش از نیازهای مادی به نیازهای معنوی و روحی توجه کند. چه بسا تحمل گرسنگی‌ها و محرومیت‌ها، برای مردمی که از حیثیت و آبروی خود دفاع می‌کنند، بسیار راحت‌تر از حقارت‌هایی باشد که با پول و ثروت همراه است. سالیان طولانی حاکمیت دولت دینی در جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده همین امر بوده است. گفتنی است، دولت‌مردان به قول مقام معظم رهبری، نه باید مأیوس شوند و نه خستگی را به خود راه دهند. شاید برخی تصور کنند، مردم عادی از پذیرش این همه ناراحتی و محرومیت ناراضی هستند و در نهایت، به خستگی و تسلیم آنها می‌انجامد، در صورتی که چون این برتری - همان گونه که اشاره شد - برخاسته از برتری نیازهای معنوی و غیرمادی انسان بر نیازهای مادی و حیوانی اوست، نگرانی و تشویش، معنایی ندارد. ترس‌ها و نگرانی‌ها باید متوجه موقعی باشد که پس از فراهم کردن نیازهای اولیه، به نیازهای روحی انسان، مانند عزت، کرامت، عفت، محبت، اخلاق، پرستش، آزادی و مانند اینها کم‌توجهی شود که در آن صورت عواقب آن، همه چیز را از بین خواهد برد، وگرنه اگر دولت دینی تمام همت خود را برای نیازهای مزبور به کار گیرد، تحمل فقدان نیازهای مضاعف مادی و توجه بدان‌ها چندان مشکل و طاقت‌فرسا نخواهد بود.

۵. توجه معتدل به توانایی‌های او

بنا بر دیدگاه دینی، آدمی نباید تصور کند طبیعت به دست او نظام می‌یابد و بنا به تدبیر و فکر او انسجام می‌یابد. این موضع رایج غرب، از کبر و نخوت او نشأت می‌گیرد. او اگر منصفانه دقت کند، می‌تواند دریابد قدرت انسان به عالم هستی و امکانی که وی در تغییر آن دارد، به طور مستقل حاصل نشده است، بلکه به طور ناخواسته به وی داده شده است. خداوند متعال خود، انسان را شایسته دخالت در نظام هستی دانسته و به تعبیر قرآنی، آسمان‌ها و زمین را مسخر او گردانیده است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (سوره: ۲۰) آیا ندیدید که خداوند زمین و آسمان را مسخر شما گردانید و نعمات خود را چه آنها که پدیدانند و چه آنها که نهانند برای شما گسترانید.

واژه «تسخیر» به معنای قهر و غلبه فاعل در فعل خود است، به این معنا که اگر انسان به دلیل شعور و اراده خود می‌تواند به هر نحو که بخواهد در نظام هستی دخل و تصرف کند و قادر است امور عالم را به نفع خود تغییر دهد، این قدرت، عنایتی است که به یمن و برکت ذات حق به وی افاضه شده است؛ از این‌روست که خداوند بلافاصله به این نکته اشاره می‌کند که این‌ها نعمات الهی هستند که از سوی پروردگار، برای آدمی گسترانیده شده است.^{۳۸} جای تأسف است، انسانی که قدرت و توانایی تسخیر عالم از سوی حق به او افاضه شده، متکبرانه تصور می‌کند که همه ارزش‌ها و معانی در گرو قدرت، اراده و علم اوست و غیر از اراده و عنایت وی، عالم هستی، اهمیت و ارزش ندارد؛ غافل از آنکه حتی همین قدرت و توانایی او، تنها در فرض یک نظام منسجم و معنادار هستی، معنا می‌یابد.

دولت محترم در نظام جمهوری امروز، در صدد است تا روحیه خودباوری و عزتمندی را در مردم ایجاد نماید. این روحیه، مسلماً بسیار ارزشمند است و موجب می‌شود مردم از سلطه استعمار پیدا و پنهان غرب، رها شوند. همچنین می‌توانند در مقابل ظلم‌ها و جنایت‌های آنها ایستادگی کنند، اما این روحیه نباید موجب شود ما به همان بیچارگی مدرنیته، یعنی به انسانی که خودمحور و مغرور به داشته‌ها و توانایی‌های کاذب خویش شده است، مبتلا شویم. شاید الآن این روحیه افراطی در جامعه ایرانی، که هنوز در صدد پیدا کردن توانایی‌های خود است، مشهود و ملموس نباشد، اما در طول زمان، اگر سیاست درستی اتخاذ نشود، بیم این توجه افراطی به توانایی انسان وجود دارد. علاج این بیچارگی، در سیاست‌گذاری اصیل جمهوری اسلامی، مبنی بر محوریت حضرت حق ﷻ و توکل بر توانایی‌های او در تمام مقاطع است. هر بار که ایستادگی و توانایی‌های ایران و ایرانی تأکید می‌شود، باید آن را مدیون رحمت و توکل به خداوند متعال بدانیم و حرف و پیام امام ﷺ در تمام مسیر تصمیم‌گیری‌ها و سخنرانی‌ها این باشد که اگر نیروی لایزال حق نبود، نه انقلابی پیروز می‌شد و نه جنگ به نتیجه می‌رسید و نه امروز شاهد این شگفتی‌ها در عرصه‌های فناوری می‌شدیم.

دیدگاه مدرنیته

برای تبیین نظر مدرنیته در ذیل دیدگاه اسلامی، به دو شاخصه اساسی آن اشاره می‌شود:

۱. مدرنیته و نیازهای مادی

منظور از انسان‌گرایی که غرب در راستای مدرنیسم بدان تأکید می‌کند، ایمان به انسان و خواسته‌های اوست و نه هیچ چیز دیگر؛ یعنی اثبات انسان و خواسته‌های

او و نفی همهٔ امور غیر از این؛ نفی هر چیزی که انسان بدان دست نمی‌یابد و نفی هر چیزی که علم و عقل او بدان نمی‌رسد.

وجود انسان، بر اساس دیدگاه سنتی، در آن ترکیب بلیغی از جسم و روح دیده می‌شود، اما در ادبیات مدرن، چیزی به نام نفس و روح وجود ندارد. در آثار مدرن، روح - به فرض وجود - به عنوان چیزی فرعی دیده می‌شود. این نگاه در آثار هنری نیز متجلی بوده است. بسیاری از نقاش‌های مدرن، به انسان برهنه توجه می‌کنند؛ انسانی که همین است، بدون هیچ چیزی اضافه بر آن؛ انسانی که تنها به جسمش باید توجه نمود و به خواسته‌ها و نیازهای همین بدنی که می‌بینیم باید نگریم. مسلماً نیازهای بدنی، چیزی جز تأمین مایحتاج مالی و رفاه و به تعبیر خلاصه‌تر، اصل لذت نیست؛ البته لذتی که به همین جسم مربوط می‌شود.

برای آنکه این ادعا در جهان‌نگری مادی، بهتر روشن شود، مناسب است به این مطلب توجه شود که در اومانیسم ادعایی غرب، چه خواستی مورد توجه و محور قرار گرفته است؟ آیا خواسته‌های مطلق انسان مورد نظر است تا شامل همهٔ خواسته‌های مادی و غیرمادی او باشد، یا تنها به خواسته‌های مادی وی توجه شده است *پل ادواردز*، که مدت‌هاست فرهنگ وی جزو فرهنگ‌های کم‌نظیر غرب به شمار می‌رود، در این باره مطالب صریح و روشنی دارد. جملات وی به خوبی، مقصود از خواست انسانی در مکتب اومانیسم را روشن می‌سازد:

اومانیست‌ها، گرچه روح انسان را برای قدرتی که برای آزادبودن دارد تحسین می‌کنند، اما هیچ‌گاه جسم انسان و امور مربوط بدان را فراموش نمی‌کنند. تشخیص‌های گسترده به طور واضح، ارزش «لذت» (Pleasure) در اومانیسم و اکراه آن از زهد قرون وسطایی را نشان می‌دهد. تز اومانیسم این است که لذت، تنها خوبی و خیر و یگانه غایت برای فعالیت‌های انسان است.^{۳۹}

تصریحات روشن آقای/دوآردز، حاکی از آن است که بنابر مکتب اومانیسیم، که بنا بر آنچه در تعریف گذشت، شالوده و بنیان مدرنیته به شمار می‌رود، نیاز مورد نظر انسان، که آن قدر بدان توجه شده، چیزی بیش از لذت‌های مادی انسان، یعنی «pleasure» نیست.

این درحالی است که اساس لذت در مکتب اسلام و به تبع آن، نظام جمهوری اسلامی، امری کاملاً فرعی و مقهور امور دیگر است. هیچ وقت نباید امری برای آنکه تنها موجبات خوشی و لذت مردم را فراهم می‌کند، به عنوان یک اصل در نظر گرفته شود و هرگاه امور اصیل و مهمی، مانند عزت، استقلال، حمیت، غیرت دینی، آزادی، بزرگی، یاری و کمک به مردم مظلوم دیاری و مانند اینها در تقابل با لذت و خوشی عموم جامعه قرار گرفت، حرف اول را باید امور اصیل بزند و لذت مردم بعد از آنها مطرح شود؛ البته این موضوع در طول مدت انقلاب، مانند آنچه در دوران دفاع مقدس گذشت، سرلوحهٔ امور بوده و از این به بعد هم - ان شاء الله - اینگونه خواهد بود.

خودکامگی

در جهان‌بینی مدرن، ما با جهانی روبه‌رو هستیم که انسان، بدون اتکا بر هر نیروی دیگر و با علم خود می‌تواند آن را به صورت دنیایی ارزشمند تبدیل کند. گویی، جهان بدون انسان، جهانی گزاف و بدون معناست و این انسان است که به زندگی معنا و انسجام می‌بخشد.

این تلقی، از نوعی خودکامگی و خوداتکایی افراطی پرده برمی‌دارد. این ویژگی، اساس هستی‌شناسی مدرنیته را تشکیل می‌دهد. این امر در دوران یونان باستان یا دوره‌های دیگر وجود نداشت. در این دوران، انسان به صورت یک موجود عالی و قادر مطرح نیست؛ برای مثال، به قول اتین ژیلسون، سقراط در

نگاه افلاطون به عنوان یک موجود ارزشمند مطرح است، اما با همه آن تفاسیل، شخص سقراط ملحوظ نیست، بلکه اهمیت او در این است که فیض وافر از مفهوم کلی برده است.^{۴۰} در هستی‌شناسی مدرن، تمام جهان طبیعت باید تحت سیطره انسان قرار گیرد. وجود هر «دیگری»، خواه طبیعت، خواه متافیزیک، بسته به وجود انسان است. برخلاف تصور قرون وسطایی، به ویژه در سنت آگوستین، که انسان به دلیل گناه اولیه به زمین هبوط کرده بود و به همین دلیل آلوده و گناهکار شده بود، انسان مدرن بی‌گناه است.^{۴۱} خوداتکایی، یکی از پیامدهای بارز مدرنیته است. خوداتکایی، یعنی هیچ نیرویی به جز خود انسان، قادر به حل مشکلات خودش نیست. اوست که باید خود را نشان دهد و به خودش افتخار کند؛ حتی روح تمام دنیا در زیر پای او قرار دارد و او فرمانروای هستی است. در این راستا، عقل‌گرایی و بسیاری از امور دیگر را می‌توان توجیه نمود. اینکه انسان، تنها به عقل خود اکتفا می‌کند و بر اموری مانند وحی و شریعت وقعی نمی‌گذارد، همگی از مسائلی است که در ذیل خوداتکایی و انسان‌محوری غرب، تبیین می‌شود.

در این باره نیز - همان‌گونه که بیان شد - توانایی انسان، تنها در سایه توکل و خودسپاری به آن وجود لایزال، ارزش و اهمیت می‌یابد. نه خوداتکایی افراطی می‌تواند سعادت انسان را تضمین کند و نه ذلت و خودکم‌بینی تفریطی، که در سایه تلقی غلط از زهد، ارمغان‌آور آن است. دولت‌مردان جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه نباید دست خداوند را در کارهای خود فراموش کنند، اما در عین حال، نباید حقیقت نیروی خودی که به وجود خداوند توکل کرده را دست کم بگیرند. مسلماً این نیرو از تمامی نیروهای به ظاهر قوی دشمن، قوی‌تر، ارزشمندتر و تواناتر است؛ توانایی‌ای که ناشی از نوعی توهم متکبرانه نیست، بلکه امری است

که خداوند به عنوان حقیقت برتر بدان تأکید کرده و به قدرت و پیروزی آن قول داده است: ان تنصروا الله ینصرکم و یشبث اقدامکم (محمد: ۷)

پی‌نوشت‌ها

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۱۷۲.
۲. عبدالله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا، ص ۲.
3. Paul, Edwards, The encyclopedia of philosophy, V4, P78.
۴. حسینعلی نوذری، مدرنیته و مدرنیسم، ص ۴۹.
۵. ویکی پدیا، واژه راهبرد. ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. ر.ک: مایکل آرمسترانگ، مدیریت منابع استراتژیک منابع انسانی، ترجمه سیدمحمد اعرابی، داود ایزدی.
- ۷ ژاکس، ولفگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فرید فرهمی و وحید بزرگی، ص ۱۴.

۸. محمد معین، فرهنگ فارسی، ص ۹۳۲.
۹. مایکل، تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجامی، ص ۱۳۶.
۱۰. میثم موسایی، دین و فرهنگ توسعه، ص ۴۶.
۱۱. ر.ک: علی اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۶.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۰۹/۰۷/۱۳۸۵.
۱۳. پیام مقام معظم رهبری به نشست سراسری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا، ۰۱/۰۷/۱۳۸۵.
۱۴. نهج البلاغه، کتاب ۵۳.
۱۵. خبرگزاری ایران February 09, 2008.
۱۶. پیام نوروزی مقام معظم رهبری، ۱/۱/۱۳۸.
۱۷. امیر ساعد وکیل و پوریا عسکری، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۱.
۱۸. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۸۸.
۱۹. همان، ص ۲۴۳.
20. Independent News, 1996, September 26, <http://www.independent.co.uk>.
۲۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس، ۲۹/۳/۱۳۷۹.
۲۲. حسین بن علی حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ج ۲، ص ۱۲۳.
۲۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۹.
۲۴. همان، ص ۱۴۰.
۲۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۸، روایت ۳۰، باب ۶، نرم افزار جامع نور ۲.
۲۶. سیدمحمدحسن بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع عظام، ج ۱، ص ۱۵.
۲۷. پیام نوروزی مقام معظم رهبری، ۱/۱/۱۳۸۷.
۲۸. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۸۵ - ۲۴۷.
۲۹. پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد ۲۴/۱۲/۱۳۷۴.
۳۰. کریس رودریگز کارات، مدرنیسم، ترجمه کامران سپهران، ص ۴۶.
۳۱. بابک احمدی، مدرنیسم و اندیشه اعتقادی، ص ۱۵۴.
۳۲. ر.ک: حسینعلی نوذری، مدرنیته و مدرنیسم، ص ۱۰۰.
۳۳. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵/۲/۱۳۸۶.
۳۴. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۶۶.
۳۵. محمدبن علی صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.
۳۶. محمدحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۵.
۳۷. عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۵۴.
۳۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

39. Paul Edwards, The encyclopedia of philosophy, V4, P78.

۴۰. اتین ژیلسون، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داوری، ص ۳۱۳.

۴۱. مالکوم واترز، جامعه سنتی و جامعه مدرن، ترجمه منصور انصاری، ص ۲۲.



منابع

- آرمسترانگ، مایکل، *مدیریت منابع استراتژیک منابع انسانی*، سیدمحمد اعرابی، داود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.
- احمدی، بابک، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.
- امام خمینی ره، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
- بنی‌هاشمی خمینی، سیدمحمد حسن، *توضیح المسائل مراجع عظام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- تودارو، مایکل، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجامی، تهران، انتشارات برنامه و بودجه (۱)، ۱۳۶۶.
- جوادی آملی، عبدالله، *فطرت در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، *نسبت دین و دنیا*، قم، اسراء، ۱۳۸۱.
- حرّ عاملی، محمدحسن، *وسایل الشیعه*، قم، آل‌البیت ع، ۱۴۰۹ ق.
- الحلوانی، حسین بن علی، *نزّه الناظر و تنبیه الخاطر*، قم المقدسه، نشر مدرسه الامام المهدی ع، ۱۴۰۸ ق.
- دیدار با اعضای هیأت دولت ۱۵/۰۷/۱۳۸۶.
- رودیگز، کریس، *مدرنیسم*، ترجمه کامران سپهران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۰.
- ژاکس، ولفگانگ، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فرید فرهی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ژیلسون، اتین، *روح فلسفه قرون وسطی*، ترجمه ع. داوری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- صدوق، محمدبن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۱، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری (www.leader.ir).
- پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد ۲۴/۱۲/۱۳۷۴.
- پیام نوروزی مقام معظم رهبری ۱/۱/۱۳۸۷.
- پیام نوروزی مقام معظم رهبری ۱/۱/۱۳۸۸.
- سخنان رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۹/۰۷/۱۳۸۵.
- مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۰/۰۵/۱۳۸۴.
- مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس، ۲۹/۳/۷۹.

- موسایی، میثم، *دین و فرهنگ توسعه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- نوذری، حسینعلی، *مدرنیته و مدرنیسم*، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹.
- واترز، مالکوم، *جامعه سنتی و جامعه مدرن*، ترجمه منصور انصاری، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱.
- وکیل امیر ساعد، *پوریا عسکری، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۳.
- ولایتی، علی اکبر، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۷.
- Edwards, Paul, *The encyclopedia of philosophy*, v4, p78, Routledge, London, 1967.
- Safre, Jacob E, *The new encyclopedia britannica*, v5, p , London, 2007.
- William E.Connolly, *Political Theory & Modernity*, Basil Blackwell.1988, P1-2.
- Independent News, 1996, september16 <http://www.independent.co.uk/>





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی